

# امکان

## فلسفه شهودی

علی شیروانی

استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

### چکیده

حکمت متعالیه ملاصدرا، این دو نظام فلسفی نمونه‌های تحقق یافته‌ی از فلسفه شهودی به شمار آمده‌اند. در طی مقاله، وجوه برتری فلسفه شهودی بر فلسفه بحثی صرف، که بیبهره از یافته‌های شهودی است، نیز معلوم می‌گردد.

مقصود از فلسفه شهودی در این مقاله، نظامی هستی‌شناختی بر پایه روش عقلی-استدلالی است که یافته‌های شهودی در تعیین بخشی به آن نقشی قابل توجه دارد، یعنی مابعدالطبیعی که در عین پابندی به برهان عقلی در تصدیق و تکذیب گزاره‌های خود، از یافته‌های شهودی در شکل‌دهی به آموزه‌های خود بهره‌مند می‌شود.

### کلیدواژگان

شهود

فلسفه

حکمت متعالیه

فلسفه شهودی

حکمت اشراق

در برابر کسانی که فلسفه شهودی را ترکیبی متناقض و در نتیجه امری ناممکن می‌شمارند، کوشیده‌ایم با برشماری انحاء گوناگون بهره‌مندی فیلسوف از یافته‌های شهودی خود یا دیگران (از قبیل: تعیین سمت و سوی پژوهش، گشودن افقهای جدید، طرح مسائل جدید، کمک در ظهور فرضیه فلسفی، و...) که همگی بیرون از حوزه داوری و سنجش درستی و نادرستی گزاره‌های فلسفی است، نشان دهیم که شهود می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر یک نظام هستی‌شناختی بنهد، بی آنکه به تعلقی بودن آن-یعنی پابندی روش‌شناختی به استدلال عقلی در مقام داوری گزاره‌های خود- آسیبی وارد آورد.

### ۱. طرح مسئله

در اینکه فلسفه دانشی عقلی است و روش استدلالی در آن پیروی می‌شود، تردیدی نیست. فیلسوف متفکری است که با قدم استدلال و برهان پیش می‌رود و آنچه را با استدلال عقلی به اثبات نرسانده به حریم فلسفه خود راه نمی‌دهد. از سوی دیگر، شهود راهی است بسوی معرفت که اگرچه آن را با تعقل ناسازگار نمی‌دانیم، طریقی متفاوت و جدا برای رسیدن به حقیقت است، چندان که پیروان هر یک از این دو طریق، همواره در کشاکش و نزاع بوده، هرکدام نظام هستی‌شناختی دیگری را تخطئه و آن را در نیل

همچنین با نشان دادن نمونه‌هایی از انحاء یادشده تأثیرگذاری شهود در حکمت اشراق سه‌روردی و بویژه

به حقیقت ناکام می‌شمرده‌اند. در این میان گویا آنچه مورد توافق هر دو گروه بوده اصل جدایی و عدم امکان آشتی میان آندوست.

پرسشی که در اینجا مطرح است سؤال از امکان فلسفه‌شهودی است. آیا فلسفه‌شهودی ممکن است؟ آیا فیلسوف می‌تواند در عین پابندی به روش عقلی-استدلالی که مقوم روش‌شناختی پژوهش فلسفی دانسته می‌شود، در ساخت و پرداخت نظام فلسفی خود چندان از شهود بهره‌مند شود که هستی‌شناسی او را کاملاً از نظام‌های هستی‌شناختی بیبهره از شهود، متمایز سازد و در عین حال، آن هستی‌شناسی در عداد نظام‌های فلسفی شمرده شود؟ بسیاری به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند و ترکیب فلسفه‌شهودی را ترکیبی ناسازگار و «پارادکسیکال» مانند «دایره مربع» دانسته، بهره‌مندی فیلسوف از شهود در پرداخت نظام فلسفی را با تفکر آزاد که خصیصه فلسفه است ناسازگار شمرده‌اند.

در این مقاله می‌کوشیم، با دفاع از امکان فلسفه‌شهودی، راه‌های گوناگونی را که شهود می‌تواند فلسفه را تحت تأثیر قرار دهد، بی‌آنکه خدشه‌یی روش‌شناختی بر آن وارد آورد، نشان دهیم و با ذکر نمونه‌هایی از وقوع این تأثیرگذاری در نظام‌های فلسفی حکمت اشراق و بویژه حکمت متعالیه، از تحقق فلسفه‌شهودی در فرهنگ اسلامی دفاع کرده و نیز نشان دهیم که بهره‌وری فیلسوف از شهود به صورتهای گوناگون بر غنای نظام فلسفی وی می‌افزاید.

نویسنده بر آنست که حکمت متعالیه ملاصدرا نمونه شاخصی از فلسفه‌شهودی بوده و برخوردار از توان این نظام هستی‌شناختی از دو خصیصه تعقلی بودن در مقام داوری و شهودی بودن در مقام گردآوری،

■ شهود در بسیاری موارد طریقی بسوی معرفت است که به عین‌الیقین و در اوج خود به حق‌الیقین می‌انجامد، برخلاف دیگر طرق معرفت که در نهایت علم‌الیقین را بارمغان می‌آورند و البته در غالب موارد و مراتب جز دانش ظنی افاده نمی‌کنند.

....



....

آنها بر نظام‌های هستی‌شناسی رقیب که برخی فلسفی محض و برخی شهودی محض بوده‌اند، برتری بخشیده است.

## ۲. تبیین مفاهیم اصلی

**الف) فلسفه:** در این گفتار مقصود از فلسفه، هستی‌شناسی مبتنی بر برهان عقلی است، یعنی نظامی هستی‌شناختی که دعاوی آن، یا بدیهی و یا با روشی منطقی بر بدیهیات تکیه دارند. بنابراین، رشته‌های علمی متنوعی مانند فلسفه هنر، فلسفه اخلاق، و فلسفه تاریخ که امروزه گاهی فلسفه‌های مضاف خوانده می‌شود، از موضوع بحث خارج است. مقصود از فلسفه در اینجا همان مابعدالطبیعه یا متافیزیک است، یعنی دانشی که احکام کلی موجود را از آنجهت که موجود است، بررسی می‌کند و مشخصه اصلی روشی آن ابتدا بر استدلال عقلی یقین‌آور، یعنی برهان است.

**ب) شهود:** در این گفتار مراد از شهود، راهی بسوی شناخت واقع است جدای از طریق حس و تجربه، استدلال عقلی، و استناد به منبع موثق (نقل یا گواهی)، که از طریق آن آدمی می‌تواند به علم عینی یا بالاتر از آن دست یابد. در واقع علم شهودی در این گفتار معنایی نزدیک به ذوق در اصطلاح عارفان دارد:

## ■ مقصود ما از

### «فلسفه شهودی» نظامی

هستی‌شناختی است که احکام کلی  
موجود را از آن جهت که موجود است با  
روش استدلالی و عقلی برمی‌رسد و  
یافته‌های شهودی در آن نقشی  
در خور توجه دارد.

حقیقت را بیپرده می‌بینند هرچند با آن یکی  
نمی‌شود.<sup>۵</sup>

کشف و شهود بمعنای عام آن، بر سه قسم است:  
۱. کشف صوری، ۲. کشف معنوی محض، ۳. کشف  
معنوی همراه با صورت.

در کشف صوری، مکاشفه در عالم مثال روی  
می‌دهد و از طریق حواس پنجگانهٔ برزخی تحقق  
می‌یابد. نخستین حجابی که سالک در سیر عرفانی  
خود، کنار می‌زند، حجاب ماده است و نخستین

۱. قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن زاده  
آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۱۷. نکته‌شایان توجه  
در این کلام قیصری، تصریح به معتبر بودن راه استدلال و نیز استناد  
به منبع موثق است، هرچند این دوره معرفت را در مرتبه‌ی پایینتر  
از معرفت ذوقی (شهودی) می‌نهد. همچنین هرچند قیصری در  
اینجا از طریق حس و تجربه، بعنوان راهی بسوی معرفت یاد  
نمی‌کند، اما این بمعنای نامعتبر بودن دانش تجربی نزد او نیست،  
بلکه بدین لحاظ است که در علوم و معارف مربوط به  
هستی‌شناسی، دانش تجربی راهی ندارد.

۲. شیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراق، باهتمام عبدالله  
نورانی و مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۸۰،  
ص ۱۳.

۳. این قید از آنرو مورد تأکید است که برخی از اقسام کشف  
معنوی، دانشی حصولی است که البته بدون اکتساب و فکر،  
بلکه با حدس برای شخص حاصل می‌شود، و در ادامه به آن  
اشاره خواهد شد. تفاوت این نوع معرفت با معرفت به‌دست‌آمده  
از طریق فکر، در فرایند دستیابی به آنست، نه در خود آن. حدس  
آنست که هنگام توجه به مطالب و مقاصد بدون مهلت و  
تراخی، حدود وسطی دفعتاً در ذهن حاضر شود و نفس در دفعه  
واحد بر مطالب و مبانی عالم گردد. (شهابی، محمود، رهبر خرد،  
تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۴، ص ۲۶۲). بتعبیری دیگر می‌توان  
گفت حدس در برابر فکر است، زیرا در فکر حرکت معتبر است  
و در حدس حرکتی نیست. (ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها،  
تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

۴. قیصری، شرح فصوص الحکم، ج ۱ (۱۳۸۲)، ص ۱۲۷.

۵. چنانکه اشاره شد، برخی از اقسام کشف از نوع معرفت  
حصولی است که به یکباره بر عقل شخص القا می‌شود و از نوع  
حدس به شمار می‌رود - این قسم را خود قیصری در همان

المراد بالذوق ما یجدہ العالم علی سبیل  
الوجدان و الکشف، لا البرهان و الکسب، و لا  
علی طریق الأخذ بالایمان و التقليد: فان کلاً  
منهما و ان کان معتبراً بحسب مرتبته، لکنه  
لا یلحق بمرتبة العلوم الکشفیة؛ اذ لیس الخبر  
کالعیان.<sup>۱</sup>

و از اینروست که فلسفه شهودی را حکمت ذوقی نیز  
می‌توان نامید.<sup>۲</sup> می‌توان گفت: شهود در بسیاری  
موارد<sup>۳</sup> طریقی بسوی معرفت است که به عین‌الیقین و  
در اوج خود به حق‌الیقین می‌انجامد، برخلاف دیگر  
طرق معرفت که در نهایت علم‌الیقین را بارمغان  
می‌آورند و البته در غالب موارد و مراتب جز دانش  
ظنی افاده نمی‌کنند. بدین لحاظ شهود در معنای مورد  
نظر، معنایی قریب به کشف دارد، که در تعریف آن  
آورده‌اند:

الکشف ... اصطلاحاً هو الاطلاع علی ما  
وراء الحجاب من المعانی الغیبیة و الامور  
الحقیقیة وجوداً او شهوداً<sup>۴</sup>

تعبیر «وجوداً» به مرتبهٔ حق‌الیقین اشاره دارد که در  
آن صاحب مکاشفه به حقیقت مکشوف متحقق  
می‌گردد و بتعبیری همان می‌شود و «شهوداً» به مرتبهٔ  
عین‌الیقین ناظر است که در آن صاحب مکاشفه

حقیقتی که با کنار نهادن این حجاب برای او مکشوف می‌گردد، حقایق مثالی و برزخی است. از آنجا که کشف صوری از طریق حواس برزخی صورت می‌گیرد، بر پنج قسم تقسیم می‌شود:

یکم: دیدن، مانند آنکه سالک، صورتهای ارواح تجسد یافته و انوار روحانی را در برزخ مشاهده کند، دوم: شنیدن، مانند پیامبر (ص) که وحی بی را که بر او نازل می‌شد، می‌شنید،

سوم: بوییدن، مانند پیامبر (ص) که بوی اویس را از جانب یمن استشمام کرد،

چهارم: لمس کردن، که بسبب اتصال میان دو نور یا میان دو جسد مثالی تحقق می‌یابد،

پنجم: چشیدن، مثل آنکه سالک، انواع گوناگون طعامها را در عالم برزخ مشاهده می‌کند و آنگاه که از آنها خورد و چشید، بر معانی غیبی آگاهی می‌یابد.

کشف صوری بلحاظ متعلق ادراک بر دو قسم است: گاهی مربوط به حوادث دنیوی است و گاهی مربوط به امور اخروی. و اما کشف معنوی عبارتست از ظهور معانی غیبی و حقایق غیبی. در این نوع کشف، اصل جوهر ذات معنا مکشوف می‌گردد و دارای مراتبی است:

یکم، ظهور معانی در قوه مفکره، بدون به کار بردن مقدمات و ترتیب دادن قیاس: در این مرتبه از کشف، که حدس نامیده می‌شود، ذهن مستقیماً از مطالب به مبادی آن منتقل می‌گردد. در این مرتبه، حقایق مجهول، بی آنکه حرکت‌های فکری متعارف صورت پذیرد، برای شخص معلوم می‌گردد.

دوم، ظهور معانی در قوه عاقله

سوم، ظهور معانی در مرتبه قلب، که خود بر دو قسم است: اگر امر ظاهر شده برای شخص از قبیل معانی غیبی باشد، آن را الهام خوانند و اگر از قبیل

ارواح مجرد یا اعیان ثابت باشد، به آن مشاهده قلبی گفته می‌شود.

چهارم، ظهور معانی در مرتبه روح، که به آن شهود روحی گفته می‌شود: روح در این مقام، متناسب با استعداد ذاتی و اصلی خود معانی غیبی و حقایق را بدون واسطه از حق تعالی گرفته و به دیگر قوای غیبی، مانند قلب و عقل، و قوای جسمانی منتقل می‌کند.

پنجم و ششم، ظهور معانی در مرتبه سر و پس از آن در مرتبه خفی، که وصف ناشدنی است و از حد بیان می‌گذرد.<sup>۶</sup>

این فرصت کوتاه را مجال شرح و بسط کامل اقسام کشف و شهود نیست، مقصود تنها اشاره به گستره آنست که موردی چون حدس را نیز شامل می‌شود. (ج) فلسفه شهودی: مقصود ما از «فلسفه شهودی» نظامی هستی‌شناختی است که احکام کلی موجود را از آن جهت که موجود است با روش استدلالی و عقلی برمی‌رسد و یافته‌های شهودی در آن نقشی در خور توجه دارد، بگونه‌ای که آن را کاملاً از نظامهای هستی‌شناختی بیبهره از یافته‌های شهودی متمایز

مقدمه شرح فصوص الحکم هنگام برشمردن اقسام کشف معنوی ذکر کرده است (ج ۱، ص ۱۳۳). از اینرو به نظر می‌رسد منحصراً کردن معرفت کشفی به مراتب عین الیقین و حق الیقین صحیح نباشد. بدیگر سخن، تعریف ارائه شده از کشف همه اقسام برشمرده برای آن را شامل نمی‌گردد. در هر حال مقصود ما از شهود معنایی است که دریافتهای حدسی از این قبیل را نیز در بر می‌گیرد: «و اما الکشف المعنوی المجرّد من صور الحقایق... فهو ظهور المعانی العینیه و الحقایق الغیبیه. و له ایضاً مراتب. اولها ظهور المعانی فی القوه المفکره من غیر استعمال المقدمات و ترتیب القیاسات، بل بأن ینتقل الذهن من المطالب الی مبادیها، ویسمی بالحدس. (آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کربن، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴۶۹-۴۷۰).

۶. قیصری، شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۵.

■ شهود یک حقیقت می‌تواند دغدغی  
تازه برای فیلسوف پدید آورد، و توجه او  
را به سمت وسویی خاص جلب کند و امر  
یا اموری را در نظام فلسفی او چندان  
برجسته سازد که بر سراسر آن سایه  
افکند، بگونه‌بی که اگر آن شهود نباشد  
فلسفه وی چنین رنگ و بویی به خود  
نگیرد و اینگونه سامان نیابد.

وقوع پیوسته و در حکمت متعالیه ملاصدرا به اوج  
خود رسیده است، اگرچه در نوشته‌های عارفانی  
چون صدرالدین قونوی و پیروانش دستمایه‌های  
فراوانی برای به ثمر نشستن این نهال وجود داشته که  
حکمت متعالیه بی‌شک از آن بهره‌مند گشته است.<sup>۸</sup>  
خلاصه این نظریه آنست که «فلسفه شهودی» در  
صورتی امری ممتنع و متناقض خواهد بود که شهود  
در مقام بررسی دعاوی و قضاوت درباره درستی و

۷. حکمت مشاء ابن‌سینا، هر چند فلسفه‌بی‌شهودی نیست،  
فلسفه‌بی‌اسلامی هست، چنانکه حکمت متعالیه ملاصدرا هم  
فلسفه‌بی‌شهودی است و هم اسلامی، اما شاید نظام فلسفی  
ابن‌رشد را بتوان نمونه‌بی‌از فلسفه‌بی‌دانست که نمی‌توان آن را به  
وصف اسلامی و یا شهودی متصف ساخت، و شاید بتوان ریشه  
تمایزات میان دو نظام فلسفی ابن‌رشد و ابن‌سینا را که هر دو از  
فلسفه ارسطو برآمده‌اند، و اولی در غرب رواج چشمگیرتری  
یافت، در همین نکته جست.

۸. ناگفته نماند که اصطلاح «حکمت متعالیه» را پیش از  
ملاصدرا، ابن‌سینا برای اشاره به نظامی فلسفی که از آبخشور  
کشف و شهود بهره‌مند بوده و در پاره‌بی مسائل از حکمت بحثی  
صرف و رایج در زمان وی متمایز می‌شود، به کار برده است -  
هر چند نوشته منسجمی از وی در بیان آن به دست ما نرسیده.  
وی از جمله در الاشارات و التنبیهات به این نکته اشاره می‌کند که  
نزد صاحبان حکمت متعالیه، نفوس فلکی علاوه بر ادراکات و  
ارادات جزئی - که حکمت بحثی بدان معتقد است - از ادراکات  
و ارادات کلی نیز بهره‌مند و دارای عقلمند و در نتیجه دارای نفس  
ناطقه مجرد هستند: «ثم ان کان ما یلوحه ضرب من النظر مستوراً  
الّا علی الراسخین فی الحکمة المتعالیه ان لها [ای للأجرام  
السماویة] بعد العقول المفارقة، التی لها کالمبادی نفوساً ناطقة  
غیر منطبعة فی موادها، بل لها معها علاقة ما، کما لنفوسنا مع  
ابداننا» (ابن‌سینا، الاشارات و التنبیهات، ص ۳۷۵). و خواجه  
طوسی در ذیل سخن وی می‌نویسد: «ثم انه اشار بقوله ... الی  
الرأی الخاص به المخالف لرأی المشائین ... و انما جعل هذه  
المسألة من الحکمة المتعالیه لان حکمة المشائین حکمة  
بحثیه صرفه و هذه و امثالها انما یتیم مع البحث و النظر بالكشف  
و الذوق، فالحکمة المشتملة علیها متعالیه بالقیاس الی الأول»  
(طوسی، خواجه نصیر، شرح الاشارات و التنبیهات، قم، نشر  
کتاب، ۱۴۰۳ق. ج ۳، ص ۴۰۰-۴۰۱).

می‌سازد. بتعبیری دیگر، «فلسفه شهودی» نظامی  
هستی‌شناختی بر پایه روش عقلی - استدلالی است  
که یافته‌های شهودی در تعیین بخشی به آن نقشی قابل  
توجه دارد.

البته یک نظام فلسفی باعتبارهای گوناگون می‌تواند  
اوصاف متفاوتی داشته باشد و بی آنکه ناسازگاری و  
تعارضی در آن پدید آید، همچنان نظامی فلسفی باقی  
بماند. برای مثال، اگر فیلسوف بدون عدول از روش  
استدلالی - عقلی، در کنار شهود، از آموزه‌های  
اسلامی نیز در پردازش آموزه‌های خود بهره‌مند گردد،  
آن نظام فلسفی که از جهتی شهودی است، از جهتی  
دیگر اسلامی خواهد بود و می‌تواند به فلسفه اسلامی  
موسوم گردد. اسلامی بودن و شهودی بودن دو قید  
ممکن برای یک نظام فلسفیند که می‌توانند یکجا با  
هم جمع شوند، و یا آنکه یکی بدون دیگری حضور  
داشته باشد.<sup>۹</sup>

### ۳. نظریه مختار درباره امکان فلسفه شهودی

پاسخ ما به پرسش از امکان فلسفه شهودی، مثبت  
است و بر آنیم که چنین هستی‌شناسی‌بی‌نه‌تنها  
ممکن است بلکه در حکمت اشراق سهروردی به

نادرستی آن، داور و حاکم قرار داده شود و در کنار استدلال عقلی (برهان) و یا بجای آن نشانده شود و بتعبیری، شهود، دلیل منحصر برای اثبات گزاره یا گزاره‌های آن باشد؛ اما اگر زمام داوری و قضاوت و بررسی و نقد تماماً به دست عقل داده شود و عقل در این قلمرو حاکم بلامنازع دانسته شود و در عین حال همو از شهود چندان بهره‌مند شود که نظامی هستی‌شناختی بپردازد که عقل بیبهره از شهود بدان نرسد و در سامان دادن به چنان نظامی ناکام بماند، بگونه‌یی که وجوه متمایزکننده قابل توجهی میان دو نظام فلسفی پدید آید، می‌توان آن نظام فلسفی را با قید «شهودی» توصیف نمود، چنانکه نظام بدیل را می‌توان «فلسفه بحثی»<sup>۹</sup> یا «فلسفه فکری» خواند که اشاره به عدم بهره‌وری آن از شهود دارد.

بدیگر سخن، فیلسوف بهره‌مند از شهود می‌تواند تعینتی خاص به فلسفه بدهد و، بی آنکه از روش استدلالی در اثبات گزاره‌های فلسفی عدول کند، نظام هستی‌شناختی متفاوتی را عرضه بدارد که به آزمون عقلی تن دهد و بتواند با نظامهای فلسفی بحثی محض بگفتگو بنشیند.

#### ۴. اثبات نظریه

برای اثبات نظریه یادشده وجوه گوناگون ممکن برای تأثیر یافته‌های شهودی بر تعین ویژه یک نظام فلسفی را بررسی کرده و نشان می‌دهیم که شهود، بی آنکه روش استدلالی و عقلی فلسفه را در نقد و ارزیابی و اثبات و رد گزاره‌های خود خدشه‌دار سازد، می‌تواند بانحاء گوناگون در سامانبخشی به یک نظام فلسفی نقش داشته باشد. افزون بر این، حکمت اشراق و بویژه حکمت متعالیه را نمونه‌هایی از فلسفه شهودی می‌شماریم، که شهود بصورت‌های مختلف در آن مؤثر

بوده، بی آنکه صبغه عقلانی و استدلالی بودن را از آنها بازستانده باشد. از اینرو برای هر یک از وجوه تأثیرگذاری شهود در نظام فلسفی، نمونه یا نمونه‌هایی نیز از حکمت اشراق و بیشتر حکمت متعالیه آورده‌ایم، تا نه تنها امکان این تأثیرگذاری، بلکه وقوع آن را نیز نشان دهیم.<sup>۱۰</sup>

#### الف) تعیین سمت و سوی پژوهش

شهود یک حقیقت می‌تواند دغدغه‌یی تازه برای فیلسوف پدید آورد، و توجه او را به سمت و سویی خاص جلب کند و امر یا اموری را در نظام فلسفی او چندان برجسته سازد که بر سراسر آن سایه افکند، بگونه‌یی که اگر آن شهود نباشد فلسفه وی چنین رنگ و بویی به خود نگیرد و اینگونه سامان نیابد.

نمونه بارزی از این نوع تأثیر را در حکمت اشراق سهروردی می‌توان یافت. سهروردی نظامی فلسفی را بنیاد نهاد که بر محور نور است. اساسیترین مفهوم در نظام فلسفی وی — برخلاف نظامهای پیشین که بر گرد مفهوم وجود و موجود می‌چرخید — مفهوم نور است. چرا سهروردی در نظام فلسفی خویش بر «نور» تکیه کرد؟ او خود تصریح می‌کند نظام نوری را بدان نحو که در کتاب حکمة الاشراق پرداخته روح القدس

۹. خواجه طوسی حکمت مشائین را، در برابر حکمت متعالیه که از کشف و ذوق بهره‌مند است، حکمت بحثی صرف می‌شمارد: «لأن حکمة المشائین حکمة بحثیة صرفة» (شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۴۰۱). قطب‌الدین شیرازی نیز محصول اندیشه صرف را حکمت بحثی می‌خواند، در برابر حکمت ذوقی که عبارت است از «معاینه المجردات و احوالها العقلیة» (شرح حکمة الاشراق، ص ۱۳).

۱۰. باید یاد آور شویم که تأثیر انحاء دهگانه شهود قابل جمع است، یعنی در یک مسئله خاص فلسفی، شهود می‌تواند به چند نحو از انحاء دهگانه یادشده تأثیرگذار بوده باشد، مثلاً هم بلحاظ طرح مسئله، هم یافتن برهان بر آن و هم تصور صحیح از آن.

یکباره و در یک لحظه در جانش افکنده و بدو القا کرده است، هرچند نگارش آن کتاب چند ماه به طول انجامیده است:

و لقد القاه [ای مجموع ما فی کتاب حکمة الاشراق من المعانی] النافث القدسی [ای روح القدس] فی یوم عجیب دفعة، وان کانت کتابته ما اتفقت الا فی اشهر لموانع الاسفار.<sup>۱۱</sup> بی شک شهودهای مکرر وی نسبت به هویت نوری نفس و مراتب بالاتر هستی و ظلمت و کدورت مراتب مادون آن، و نیز مشاهده انوار قاهره و اینکه مُبدع همه نور است<sup>۱۲</sup> زمینه‌ساز پیدایش آن لحظه روحانی بوده است، لحظه‌یی که به ذهنش می‌زند که کل هستی را بر پایه نظام نوری تبیین کند، و این البته امری اتفاقی نیست که وی در تبیین این نظام از نوری بودن حقیقت نفس می‌آغازد.

او خود در مقدمه حکمة الاشراق تصریح می‌کند که این نظام فلسفی را که بر پایه نور شکل گرفته است، ابتدا با شهود به دست آورده و سپس در پی اقامه دلیل بر درستی آن برآمده است:

ولم یحصل لی اولاً بالفکر بل کان حصوله بأمر آخر [ای بالذوق والکشف] ثم طلبت علیه الحجة [بالفکر]<sup>۱۳</sup>

شیخ اشراق خود اعتراف می‌کند که عامل اساسی در عدول وی از حکمت مشاء و روی آوردن به نظام نوری بی که خود در حکمة الاشراق پرداخته است، مشاهده انوار بوده است:

و صاحب هذه الاسطرکان شدید الذب عن طريقة المشائین فی انکار هذه الاشياء [و هی تکثر الأنوار الطولية و العرضية، ارباب الاصنام و الاشراقات و الانعکاسات] عظیم الميل الیه [ای الی طریقتهم فی کون العقول عشرة لا غیر]<sup>۱۴</sup> و کان مصراً علی ذلک لو

لا ان رأی برهان ربّه.<sup>۱۵</sup>

و مقصود وی از دیدن «برهان رب» همان مشاهده انوار مجرد از تعلق به بدن است.<sup>۱۶</sup>

### ب) گشودن افقهای جدید

شهود افقهای تازه‌یی را در نظر فیلسوف می‌گشاید و او را با عواملی جدید آشنا می‌کند که ممکن است فیلسوف بیبهره از آن ناآگاه باشد. وسعت دید و آشنایی با ابعاد ناپیدای هستی ارمغانی است که شهود برای فیلسوف می‌آورد تا بتواند نظامی جامع و همه جانبه در شناخت هستی عرضه کند. برای نمونه می‌توان به طرح عالم مثال از سوی سهروردی در حکمت اشراق اشاره کرد که از نظر فیلسوفان مشاء مغفول مانده بود. او بر اساس تجارب باطنی و یافته‌های شهودی خود عوالم را چهار قسم دانست:

۱. عالم انوار قاره، ۲. عالم انوار مدبّره - که ایندو هردو مجرد محضند (مشاء تنها قسم نخست را معتقد بود)،
۳. عالم حس، ۴. عالم مثال که در آن صور معلقه‌یی هست که مقدار دارند ولی ماده ندارند و برزخ میان عالم مادی و عوالم باطنی محض هستند:

ولی فی نفسی تجارب صحیحة تدلّ علی انّ العوالم اربعة: أنوار قاهرة، و أنوار مدبّرة، و برزخیان و صور معلّقة ظلّمانیة و مستنيرة.<sup>۱۷</sup>

۱۱. سهروردی، شهاب‌الدین، حکمة الاشراق، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق: ج ۲، تصحیح هانری کرین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹.

۱۲. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۱۳. همان، ص ۲۵۹.

۱۴. توضیحات میان قلاب از علامه قطب الدین شیرازی در شرح حکمة الاشراق (ص ۳۵۶) است.

۱۵. سهروردی، حکمة الاشراق، ص ۱۵۶.

۱۶. شیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراق، ص ۳۵۶.

۱۷. سهروردی، حکمة الاشراق، ص ۲۳۲.

■ **شهود افقهای تازه‌یی را در نظر فیلسوف می‌گشاید و او را با عواملی جدید آشنا می‌کند که ممکن است فیلسوف بیبهره از شهود از آن ناآگاه باشد. وسعت دید و آشنایی با ابعاد ناپیدای هستی ارمغانی است که شهود برای فیلسوف می‌آورد تا بتواند نظامی جامع و همه‌جانبه در شناخت هستی عرضه کند.**

گشایش این افق تازه در حکمت اشراق، آن نظام فلسفی را بر حل بسیاری از مشکلات فلسفی مربوط به بعث و حشر و قیامت و بهشت و دوزخ و حشر اجسام، که پیش از آن راه‌حل مناسب خود را نیافته بود، قادر ساخت:

و هذا العالم المذكور نسیمه «عالم الاشباح المجردة» و به تحقق بعث الاجساد و الاشباح الربانیة و جمیع مواعید النبوة.<sup>۱۸</sup>

عالم مثال در حکمت متعالیه ملاصدرا نیز جایگاه مناسب خود را یافته و در حل بسیاری از مسائل فلسفی به کار آمده است.

همه موجودات می‌گوید:

لكننا بفضل الله و النور الذي انزل الينا من رحمته، نهتدي الى مشاهدة العلم و الارادة و القدرة في جميع ما نشاهد فيه الوجود على حسبه و وزانه و قدره.<sup>۱۹</sup>

در عین حال وی می‌کوشد از طریق اثبات تلازم میان وجود و کمالات هفتگانه آن (علم، حیات، اراده، قدرت، سمع، بصر و کلام) و یا از طریق تمسک به رابطه اتحادی میان رب‌النوع و افراد مادی و اینکه نسبت میان آن دو مانند نسبت میان روح و جسد است و در نتیجه انواع مادی حقیقتاً با حیات آنها زنده‌اند<sup>۲۰</sup> این حقیقت را تبیین فلسفی کند.

**(د) کمک در تصور صحیح موضوع و محمول مسائل فلسفی**

در مسائل فلسفی تصور صحیح موضوع و محمول گزاره در تصدیق و یا انکار آن نقشی بسزا دارد. فیلسوفان در موارد فراوانی یادآور شده‌اند که تصور

**(ج) طرح مسائل جدید**

شهود می‌تواند با طرح مسائل فلسفی تازه قلمرو پژوهش فلسفی را گسترش دهد. بی شک کسی که خود از یافته‌های شهودی بهره‌مند است و یا به یافته‌های شهودی دیگران اهمیت می‌دهد، با پرسشهایی تازه مواجه می‌شود و می‌کوشد به آنها پاسخ دهد. و از این‌روی نظام فلسفی او غنیتر و فربه‌تر خواهد شد. در حقیقت فیلسوف بهره‌مند از شهود با حقایق بیشتری مواجه است و در نتیجه در نظام فلسفی خویش می‌کوشد با طرح مسائل جدید به آن حقایق رنگ فلسفی بدهد. مسائلی مانند اصالت وجود، تشکیک در حقیقت وجود، عین‌الربط بودن وجود معلول، سریان علم و قدرت و اراده در همه موجودات که در حکمت متعالیه ملاصدرا صبغه‌یی فلسفی یافته و با برهان به اثبات رسیده است، متأثر از یافته‌های شهودی خود وی و یا عنایت به یافته‌های شهودی عارفان مسلمان بوده است، و این امر غنای هرچه بیشتر حکمت متعالیه را موجب گشته است. برای نمونه وی در مسئله سریان علم و اراده و قدرت در

۱۸. همان، ص ۲۳۴.

۱۹. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶: تصحیح احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴.

۲۰. همان، ج ۷، تصحیح مقصود محمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸.



■ ممکن است

یافته‌های شهودی، فیلسوف را  
در یافتن حد وسط استدلال و اقامه  
برهان بر مسائل فلسفی یاری رساند،  
بدینگونه که وی ویژگی و خصوصیتی را  
در شهود خود می‌یابد و همان را حد  
وسط برهان خود قرار می‌دهد.



... صحیح مسئله، شخص را از اقامه برهان بر آن بیناز می‌سازد و شهود عقلی، که البته امری است متفاوت با شهود مورد نظر ما، روشنی و وضوح درستی و یا نادرستی آن را بدون نیاز به برهان می‌یابد. همچنین عدم درک صحیح و تصور درست موضوع و محمول مورد بحث ممکن است شخص را به انکار آن سوق دهد و موجب شود که آن را مستلزم توالی فاسد تلقی نماید. یافته‌های شهودی در این جهت نیز می‌تواند فیلسوف را یاری رساند و بدینصورت در تصدیق و یا تکذیب گزاره‌ی فلسفی نقش بسزایی ایفا کند. برای نمونه می‌توان مسئله نحوه معیت قیومیه و وحدت ساریه حضرت حق را ذکر کرد که وحدتی است مغایر با دیگر وحدتها و درک آن جز با شهود این حقیقت میسر نیست:

لما كانت وحدته نحواً آخر مغايراً لسائر  
الوحدات و لیست من جنسها، فهی مع کونها  
مغايرة لها جامعة لها مقومة آياها، فلکونه تعالی  
کذلک صح ان یقال: انه رابع الثلاثة... و هذا  
مما یخفی درکه الاعلی الراسخین... من یتنور  
باطنه بنور الحق فیشاهد انه مع کونه واحداً  
غیر قابل للتکثیر و الانقسام، انبسط علی  
هیاکل الموجودات، و وسع بجمع ما فی

الارض و السماوات، و لا یخلو منه شیء من  
الاشیاء و لا ذرة من ذرات الکائنات، و هو مع  
کونه مقوماً لكل وجود، مستغن مقدس عن  
کل موجود، لا یلحقه من معيته لسائر الاشیاء  
نقص و لا شین و لا تغیر و لا تكثر و انقسام.<sup>۲۱</sup>

#### هـ) کمک در ظهور فرضیه فلسفی

شهود می‌تواند در ظهور فرضیه‌های نو در ذهن فیلسوف نقش داشته باشد. فیلسوفی که از جانی پاک بهره‌مند است و در مسیر شهود گام برداشته البته از مواهبی غیرمنتظره در حل مشکلاتش برخوردار می‌گردد، و با تضرع به درگاه حضرت حق نوری بر قلبش افاضه می‌گردد که موجب پیدایش فرضیه‌ی راهگشا برای حل مشکلش می‌شود. چنانکه می‌دانیم فرضیه چیزی است و دلایل و شواهد درستی آن چیزی دیگر، و اهمیت دست یافتن به یک فرضیه مناسب کمتر از تلاش برای اقامه دلیل بر درستی آن نیست. البته این امر به فلسفه اختصاص ندارد و دانشمندان علوم تجربی نیز بخوبی با آن آشناوند و شاید هر مخترع و مبتکری از اینگونه الهامها بهره‌مند باشد؛ اما سخن بر سر آنست که فیلسوف هرچه نقش پاکتر و صافتری داشته باشد از کشف و شهود بهره‌مندتر بوده و چنین الهامات و اشراقاتی بر او بیشتر خواهد بود. جان فیلسوف نامهدب، کویری خشک را می‌ماند که از چنین بارشهایی بی بهره است و گل و ریحانی در آن نمی‌روید.

برای نمونه می‌توان به فرضیه اتحاد عقل و عاقل و معقول در حکمت متعالیه ملاصدرا اشاره کرد. او پس از بیان دشواری تبیین صحیح نحوه تعقل صور اشیا

۲۱. ملاصدرا، اسرار الآیات، تصحیح محمد خواجوی،

تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰، ص ۳۶.

برای نفس و اینکه این مسئله از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی است که تاکنون برای هیچیک از دانشمندان مسلمان منقح نگشته است و نتوانسته‌اند نظریه‌ی ارائه دهند که اشکال مهم اجتماع جوهر و عرض در علم نفس به جوهر را حل کند - حتی بزرگانی چون ابن سینا، بهمنیار، شیخ اشراق و خواجه طوسی نیز چیزی نیاورده‌اند که بتوان بدان تکیه کرد - بیان می‌کند که

برای حل این مسئله اندیشه‌سوز فلسفی رو بجانب آسمان آوردم و از خداوند مدد طلبیدم، تا خود راه حل مسئله را به من افاضه کند، چرا که پیش از این بارها این راه را پیموده و مشکل خویش را حل کرده بودم.<sup>۲۳</sup>

#### (و) یاری‌رسانی در اقامه برهان

ممکن است یافته‌های شهودی، فیلسوف را در یافتن حد وسط استدلال و اقامه برهان بر مسائل فلسفی یاری رساند، بدینگونه که وی ویژگی و خصوصیتی را در شهود خود می‌یابد و همان را حد وسط برهان خود قرار می‌دهد. در اینجا، شهود یک حقیقت نه تنها فیلسوف را بر اقامه برهان برای اثبات آن برمی‌انگیزد، بلکه تأملی در همان مشهود و ویژگیها، خصوصیتها و نحوه روابط آن، وی را در نحوه ترتیب برهان و اقامه دلیل مدد می‌رساند.<sup>۲۴</sup>

نمونه‌ی از این تأثیر را در مسئله ارباب انواع (یا: ارباب اصنام) نزد سهروردی می‌توان یافت. سهروردی بر خلاف فیلسوفان مشاء که منکر ارباب انواع بوده‌اند، در نظام فلسفی خود آنها را بعنوان موجودات مجرد تام و مستقلی که پس از عقول طولی، سلسله عقول عرضی را تشکیل می‌دهند و پدیدآورنده و مدبر انواع مادیند می‌پذیرد. مشاهده این انوار نه تنها سبب عدول وی از رأی مشائین در انکار عقول عرضی - که ابتدا

سخت از آن دفاع می‌کرده است - گردید،<sup>۲۵</sup> بلکه مشاهده نحوه رابطه این انوار با انواع خود، که رابطه‌ی تدبیری است، وی را بر اقامه برهان بر وجود آنها رهنمون می‌گردد، بدینگونه که انواع، نیازمند تدبیرند و تدبیر بدون مدبر نخواهد بود. پس در وراء انواع مادی موجوداتی قائم بذات وجود دارند که مدبر این انواع هستند. حاصل آنکه شهود رابطه تدبیری انوار با انواع، فیلسوف را در اقامه برهان بر وجود آنها، که مسئله‌ی فلسفی است، یاری رسانده است.<sup>۲۶</sup>

نوع دیگری از یاری‌رسانی شهود به فیلسوف در اقامه برهان بر مدعا را می‌توان در مسئله حدس یافت. حدس در برابر فکر است، و برخورداری از حدس از نخستین اقسام کشف معنوی مجرد از صورت به شمار آمده است.<sup>۲۷</sup> در حدس، مجهول به‌ناگاه همراه با حد وسط و برهان آن به ذهن می‌آید و بدون اکتساب و تفکر، مجهولی برای انسان معلوم می‌گردد.<sup>۲۸</sup> بیگمان در موارد متعددی که حل یک مسئله بر فیلسوف دشوار می‌شده و برای یافتن پاسخ دست نیایش بسوی آسمان بالا می‌برده و از حضرت حق استمداد می‌جسته است و آنگاه حقیقت بر وی آشکار می‌گشته است، از مصادیق این نحوه تأثیر شهود به شمار می‌آید

۲۲. ر.ک.: همو، الاسفار الاربعه، ج ۳: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ص ۳۴۰.
۲۳. این نکته را وامدار دوست مکرم و عرفان‌پژوه فاضل، جناب استاد سیدیدالله یزدان‌پناه هستم.
۲۴. سهروردی، حکمة الاشراق، ص ۱۵۶.
۲۵. همو، المشارع والمطارحات، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق: ج ۱، تصحیح هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۴۶۱-۴۶۲.
۲۶. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۴۶۹-۴۷۰.
۲۷. شهابی، رهبر خرد، ص ۲۶۲.

## ز) تأیید گزاره‌های فلسفی

اگر آموزه‌های یک نظام فلسفی که در جای خود با روشی عقلی اثبات شده‌اند با یافته‌های شهودی نظریه‌پرداز و یا دیگر اصحاب کشف و شهود که مورد اطمینان جامعه فرهنگی هستند تأیید شود، طبیعتاً آن نظام استحکام و قوت بیشتر خواهد یافت، چنانکه اگر از پشتیبانی آموزه‌های دینی نیز بهره‌مند گردد، این استحکام رو به افزایش می‌نهد، چه آنکه اطمینان امری تشکیکی است و مراتب دارد و هرچه شدت یابد تأثیر آن بر عواطف و رفتار و سایر شئون صاحب‌نظر بیشتر خواهد شد.

ملاصدرا در موارد متعددی اینگونه عمل کرده است و کشف و شهود خود و یا دیگر ارباب شهود را تأییدکننده دستاورد برهان عقلی خویش دانسته است. در مقدمه اسفار بطور کلی بیان می‌دارد که

در اثر خلوت‌گزینی و تحمل ریاضتهای فراوان جانم درخشید و قلبم برافروخت و نور از نفسم شعله کشید و آنگاه انوار ملکوت بر آن تأیید و اسرار جبروت در آن قرار یافت و کار به آنجا رسید که هرآنچه در پیش به برهان می‌دانستم همان را با افزوده‌هایی از اسرار الهی و حقایق ربانی بشهود و عیان دیدم. و اینک عقل از انوار حق هر پگاه و شامگاه در سرور و نشاط بود<sup>۲۸</sup>

نکته‌آخر که بیانگر آثار عاطفی شگرفت شهود حقایق اثبات‌شده با برهان است، بسیار در خور تأمل است. بیشک فیلسوف بیبهره از شهود، هر اندازه در مقام استدلال و اقامه برهان موفق باشد و نظامی متقن و استوار به دست دهد، تا آنچه را دانسته، بنحو شهودی نبیند، به این مرتبه از آرامش و سکون نفس و نشاط و شادابی دست نخواهد یافت.

سهروردی نیز بر نظام فلسفی خود مهر تأیید شهود می‌زند<sup>۲۹</sup> با این تفاوت که او ابتدا حقایق را شهود کرده و سپس بر اساس آن نظامی فلسفی پرداخته، برخلاف ملاصدرا که تا حدودی می‌توان برهان و شهود را در مسیر حرکت معرفتی او همراه و بتعبیری دارای تعامل و تأثیرگذاری دو جانبه و پیوسته دید که بطور دائم یکدیگر را تعمیق، تنمیم و تکمیل می‌کنند.

نمونه دیگر، سخن ملاصدرا در حاشیه الهیات شفاست که پاره‌یی از ابتکارات خود، مانند تجویز تبدیل در وجود و استحاله در جوهر (حرکت جوهری) و موجود بودن ماهیات متعدد به وجود واحد، را که در جای خود با برهان به اثبات رسانده است، مؤید به کشف و شهود می‌داند:

و تحقیق هذا المقام یحتاج الی بعض قواعد عرشیه لنا محققة بالبراهین مؤیده بمکاشفات ارباب الشهود و الیقین، منها تجویز التبدل فی الوجود و الاستحالة فی الجوهر، و منها تجویز کون ماهیات کثیرة موجودة بوجد واحد...<sup>۳۰</sup>

## ح) دعوت به بازنگری در ادله و دعاوی

ممکن است در یک مسئله فلسفی ادله‌یی اقامه شده باشد بر اینکه «الف، ب است». ادله بظاهر درست است و خدشه‌یی بر آن وارد نشده است؛ فیلسوف کار خود را خاتمه یافته می‌یابد و پرونده آن مسئله مختومه می‌گردد. اما در اینجا اگر فیلسوفی در شهود

۲۸. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱: تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳، ص ۱۲.

۲۹. سهروردی، حکمة الاشراف، ص ۱۰.

۳۰. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح نجفعلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

**■ بیشک فیلسوف بیبهره از شهود، هر اندازه در مقام استدلال و اقامه برهان موفق باشد و نظامی متقن و استوار به دست دهد، تا آنچه را دانسته، بنحوشهودی نبیند، به این مرتبه از آرامش و سکون نفس و نشاط و شادابی دست نخواهد یافت.**

وجوه خلل آن را بیابد و بر تأیید آنچه از شهود خویش یافته، برهان آورد:

و قد کنا ابتهلنا الیه بعقولنا، و رفعنا الیه ایدینا  
الباطنة، لا ایدینا الدائرة فقط، و بسطنا انفسنا  
بین یدیه، و تضرعنا الیه، طلباً لکشف هذه  
المسألة و امثالها طلب ملتجئ ملجأ غیر  
متکاسل، حتی أنار عقولنا بنوره الساطع و کشف  
عنا بعض الحجب و الموانع، فرأینا العالم  
العقلی موجوداً واحداً یتصل به جمیع  
الموجودات التي فی العالم، و منه بدوها، و الیه  
معادها، و هو اصل المعقولات و کل الماهیات  
من غیر أن یتکثر و یتجزی و لا ان ینقص  
بفیضان شیء منه، و لا أن یزداد باتصال شیء  
الیه.<sup>۳۳</sup>

(ط) عمق بخشی به دانسته های فلسفی

فلسفه دانشی حصولی است که از وراء حجاب مفاهیم کلی و انتزاعی به واقع می نگرد. شهود می تواند فیلسوف را بدون واسطه با متن واقع مرتبط سازد و

۳۱. حسن زاده آملی، اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۰۹.

۳۲. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ص ۳۲۵.

۳۳. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱۳، ص ۳۶۴.

خود و یا شهودهای دیگران، خلاف آن را بیابد، پرونده را دوباره می گشاید و به غور و بررسی مجدد در ادله می پردازد، و چون به ارزش معرفتی شهود باور دارد، می کوشد نقطه خلل و لغزشی را که ممکن است در ادله وجود داشته و از چشم دیگران پوشیده مانده باشد، بیابد. در اینجا شهود بر دقت فیلسوف می افزاید و جستجوی او از حقیقت را مستمر می سازد. البته اگر ادله چندان متقن باشد که هیچ خللی در آن به دست نیاید، لا جرم باید سراغ یافته های شهودی رفت و آن را بازنگریست که آیا در گزارش و تعبیر و تفسیر آن خطایی رخ داده است یا نه؟ در هر حال فیلسوف شهودی همواره می کوشد معرفت فلسفی خود را با معرفت شهودیش سازوار و هماهنگ نماید و هرگونه تهافت و ناسازگاری را از آنها برطرف سازد، و در این مسیر میان برهان و شهود در آمدوشد است. نمونه بی از اینگونه تأثیر شهودی بر فلسفه را می توان در مسئله نحوه ارتباط نفس ناطقه با عقل فعال یافت. مشهور میان فیلسوفان مسلمان تا زمان صدر المتألهین، نفی و ابطال اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال بوده است. آنها اگرچه عقل فعال را فعلیت دهنده به استعدادها و قوای نفس ناطقه و بیرون آورنده آن از قوه به فعل می دانستند،<sup>۳۱</sup> ولی اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال را رد می کردند و محال می شمردند<sup>۳۲</sup> تا آنکه ملاصدرا در یک مکاشفه عالم عقلی را بصورت موجودی واحد مشاهده می کند که همه موجودات این عالم به آن متصل و با آن متحدند، آغازشان از آن و انجامشان بدان است، و همان اصل معقولات و همه ماهیات است، بی آنکه کثرت و تجزیه در آن راه یابد یا افاضه چیزی از او بکاهد یا اتصال چیزی بر او بیفزاید. و این شهود وی را بر آن می دارد که ادله حکیمان پیشین بر ابطال اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال را بازنگری کرده

■ مشهور میان فیلسوفان مسلمان تا زمان صدرالمتألهین، نفی و ابطال اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال بوده است. آنها اگرچه عقل فعال را فعلیت‌دهنده به استعدادها و قوای نفس ناطقه و بیرون‌آورنده آن از قوه به فعل می‌دانستند، ولی اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال را رد می‌کردند.

وارد نظام فلسفی خود کرده از آن بهره می‌برد. این نوع بهره‌مندی از معرفت شهودی در نظام فلسفی، به بهره‌مندی دیگران از رصدهای منجمان و ستاره‌شناسان تشبیه شده است که چیزی را با آنکه خود ندیده‌اند بواسطه اخبار دیگران از مشاهده آن می‌پذیرند.

سهروردی در باب ارباب انواع بگونه‌ی سخن می‌گوید که گویا می‌توان - و بلکه باید - با اعتماد و اتکاء به مشاهده بزرگانی چون هرمس و آغانادیمون و افلاطون، وجود این انوار قاهره را که مدبر انواع خویشند - حتی اگر هیچ برهانی بر وجود آنها ارائه نشود - پذیرفت و همانگونه که حکمای مشاء در مسائل نجومی در صحت گفته‌های بطلمیوس تردید نمی‌کنند و آن را (بعنوان اصل موضوع) می‌پذیرند، درباره مشاهدات و مکاشفات اهل شهود و معرفت نیز چنین باید کرد که این رصد نیز مانند آن رصد و این اخبار مانند آن اخبار است و اگر توسل به رصد جسمانی صحیح باشد توسل به رصد روحانی نیز جایز و صحیح خواهد بود:

و هرمس و آغانادیمون و افلاطون لا یذکرون الحجة علی اثباتها [ای اثبات ارباب انواع]، بل یدعون فیها المشاهدة. و اذا فعلوا هذا لیس لنا أن تناظرهم. و اذا کان المشاؤون فی علم الهيئة لا یناظرون بطلمیوس و غیره حتی ان ارسطو یعول علی أرساد بابل، ففضلاء بابل و یونان و غیرهم کلهم ادعوا المشاهدة فی هذه الاشياء، فالرصد کالرصد، و الاخبار کالأخبار، و تأتي التوسل بالرصد الجسمانی کتأتي التوسل بالرصد الروحانی، و الندره کالندرة.<sup>۳۴</sup>

بنظر نگارنده، هرچند نمی‌توان هر ادعایی را در ۳۴. سهروردی، المشارع والمطرحات، ص ۱۵۶ و ۴۶۰.

علم‌الیقین او را به عین‌الیقین و بلکه حق‌الیقین بدل سازد، و اگر مثلاً تاکنون با استدلال عقلی عین‌الربط بودن هستی ماسوی‌الله را تنها دانسته بود اینک آن را با شهود عینی مشاهده کند و فنای همه چیز در ذات حق را بنگرد و بیابد. این امر گرچه ممکن است بتهایی در ساختار ظاهری یک نظام فلسفی تأثیری نداشته باشد، اما در تار و پود جان فیلسوف اثری شگرف بر جای می‌نهد. فیلسوف بحثی محض بمتابۀ پزشکی است که از طریق آموزش با بیماری‌ی خاص (مانند افسردگی) آشنا شده، و عوامل و لوازم آن را دانسته اما خود آن را تجربه نکرده است. شناخت او از این بیماری با کسی که خود مستقیماً آن را تجربه کرده است بسیار متفاوت است، و البته این درک عمیق آثار فراوانی می‌تواند داشته باشد. دغدغه فیلسوف اساساً دغدغه‌ی معرفتی است، و اگر چیزی این معرفت را عمق و اشتداد بخشد قطعاً مطلوب خواهد بود، و فیلسوف نمی‌تواند بدان بیتوجه باشد.

ی) تأمین اصول موضوع مورد نیاز

یافته‌های شهودی می‌تواند بعنوان اصل موضوع در نظام فلسفی به کار رود. فیلسوف یافته‌های شهودی خود و یا کسانی را که به صحت و درستی گزارششان از شهودهایشان اطمینان دارد، بعنوان اصل موضوع

این زمینه پذیرفت و در فلسفه بدان تمسک کرد، اما در مواردی که گزارش‌کنندگان شناخته‌شده و معتبر باشند و تعداد آنها قابل توجه باشد و عنصر تعبیر و تفسیر در سخن آنها راه نیافته و یا دستکم، ناچیز باشد، و همگی بر شهود حقیقتی اتفاق نظر داشته باشند، چنانکه شیخ اشراق در باب ارباب انواع ادعا می‌کند، فلسفه شهودی نمی‌تواند بدان شهود بی‌اعتنا باشد. پرسش اساسی آنست که آیا پذیرش چنین اموری صرفاً باستناد شهود ارباب کشف، فلسفه را از فلسفه بودن خارج نمی‌کند؟

در پاسخ می‌گوییم: اگر فلسفه براساس روش استدلالی خود صحت و ارزش معرفتی چنین شهودهایی را به اثبات رسانده باشد، می‌توان در فلسفه بدانها تمسک کرد، مگر آنکه در مقام تعریف، گزاره فلسفی را گزاره‌یی بدانیم که یا بدیهی اولی باشد و یا با روش صحیح منطقی به بدیهی اولی منتهی گردد، شبیه روشی که در حساب و هندسه با آن آشنا هستیم. در هر حال، پذیرش این نوع تأثیرگذاری شهود بر فلسفه منوط به پذیرش مبانی روش‌شناختی ویژه‌یی است که در این فرصت مجال پرداختن به آن نیست.

## ۵. روش‌شناسی فلسفه شهودی با تأکید بر حکمت متعالیه

در فلسفه شهودی داور نهایی برهان عقلی و زمام قضاوت بدست عقل است. از اینرو هیچ گزاره‌یی صرفاً با استناد به شهود و بدون پشتیبانی برهان عقلی پذیرفته نیست، زیرا در این صورت فلسفه مورد نظر دیگر فلسفه نخواهد بود. چنانکه گذشت، قوام یک نظام فلسفی بلحاظ روش به پیروی آن از برهان در همه مسائل و مباحث است. از همینجا فلسفه شهودی راه خود را از نظامهای هستی‌شناسی مبتنی بر شهود

که خود را از عقال عقل رهانیده‌اند، چنانکه در پاره‌یی از روایت‌های عرفان نظری مشهود است، جدا می‌کند: من عادة الصوفية الاقتصار على مجرد الذوق والوجدان فيما حكموا عليه، و اما نحن فلانعمد كل الاعتماد على ما لا برهان عليه قطعياً و لا نذكره في كتبنا الحكيمية.<sup>۳۵</sup>

سخن، فوق بیانگر آنست که اولاً، هستی‌شناسی عرفا صرفاً متکی به شهود است؛ ثانیاً، در فلسفه شهودی برهان قطعی داور نهایی است. هرچند عارفانی چون قونوی و ابن‌ترکه کوشیده‌اند اصول هستی‌شناختی خود را بر برهان مبتنی سازند، اما این امر تنها در مقام تعلیم و برای دفاع از باورهایشان در برابر اهل نظر بوده است نه آنکه در مقام حقیقت‌شناسی و دستیابی به شناخت صحیح بر برهان تکیه کرده باشند<sup>۳۶</sup> در حالیکه در فلسفه شهودی، مجرد کشف بدون برهان برای سلوک معرفتی کفایت نمی‌کند.<sup>۳۷</sup>

ولا يحمل كلامنا على مجرد المكاشفة والذوق

۳۵. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۹: تصحیح رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۶.

۳۶. بیان قیصری، شارح فصوص الحکم، درباره برهان‌هایی که عرفا در مقام اثبات دعاوی خود آورده‌اند بخوبی گویای همین امر است: «فان اهل الله انما وجدوا هذه المعانی بالكشف والیقین، لا بالظن والتخمين. و ما ذکر فيه مما يشبه الدلیل البرهان، انما جیء به تنبیهاً للمستعتمین من الاخوان، اذ الدلیل لا یزید فيه الا خفاء، و البرهان لا یوجب علیه الا جفاء» (شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۹).

۳۷. به نظر می‌رسد در پابندی به این اصل، سهروردی و ملاصدرا از هم فاصله می‌گیرند. سهروردی هرچند می‌کوشد به دلیل و برهان تمسک جوید، ولی به نظر می‌رسد اعتماد او در مقام کشف حقیقت بیشتر بر شهود است تا برهان، تا آنجا که تصریح می‌کند حتی در صورت خدشه در استدلال‌هایش، در صحت دعاوی خود تردید نخواهد کرد. (حکمة الاشراق، ص ۱۰).

او تقلید الشریعة من غیر ممارسه الحجج و البراهین و التزام القوانين، فان مجرد الکشف غیر کاف فی السلوک من غیر برهان<sup>۳۸</sup>

هر چند ملاصدرا در جایی دیگر پیروی از مشکافه عیانی را در کنار برهان در معارف الهی مجاز می‌داند.<sup>۳۹</sup> و یا طریقه خود در معارف و علوم را آمیزه‌ی از طریقه حکمای متأله و عرفای متدین می‌شمارد.<sup>۴۰</sup> اما بی شک معرفتی که با برهان پشتیبانی نشده باشد در فلسفه شهودی او راهی ندارد.<sup>۴۱</sup>

از اینجا معلوم می‌گردد که برای تمییز فلسفه شهودی از فلسفه غیر شهودی باید به اموری از قبیل شخصیت فیلسوف و آندسته از گفته‌ها و نوشته‌های وی که بیانگر چگونگی فرایند ابداع و تولید اندیشه‌های فلسفی وی است، (نظیر آنچه سهروردی در مقدمه حکمة الاشراق و ملاصدرا در مقدمه اسفار آورده)، مراجعه شود تا روشن شود که آیا شهود در هدایت فیلسوف به آن آموزه‌های فلسفی و حتی دستیابی به براهین اثبات کننده آن نقشی در خور توجه داشته است یا نه. چرا که در مراجعه به متن نظام فلسفی حکیم، در حالت مطلوب و بنا بر فرض، چیزی جز دلیل و برهان یافت نمی‌شود.<sup>۴۲</sup>

بدیگر سخن، انحاء گوناگون تأثیر شهود در فلسفه شهودی مربوط به مقام ثبوت، و به یک تعبیر «پشت صحنه» و مسیر دستیابی فیلسوف به اندیشه‌های فلسفی است، اما در مقام عرضه و ارائه، آنچه در معرض دید مخاطب قرار داد تنها دلیل و برهان است. گرچه استناد به کشف و شهود در مقام تأیید و رفع استبعاد و دفع مخالفت‌های جاهلانه و مقلدانه مؤثر و سودمند است، اما نقش اصلی را عقل و استدلال ایفا می‌کند.

در عین حال باید توجه داشت که عقل حاکم در

فلسفه شهودی ویژگی مهمی دارد که آن را کاملاً از عقل حاکم در فلسفه بحثی محض جدا می‌سازد، و آن اینکه این عقل تحت هدایت شهود بوده از روشنایی معنوی برخوردار است و گویا روح القدس آن را در حرکت عقلیش همواره یار و مدد رسان است. از اینرو فیلسوف شهودی، بعد معنوی وجود آدمی را کاملاً در عملکرد بعد عقلانی وی مؤثر می‌داند و عقل کسی را که جانش آلوده به رذایل و دنیاپرستی است، از نیل به حقایق ناکام می‌داند؛ بتعبیری اگر فیلسوف صاحب ذوق و اهل کشف باشد، محصولات عقل او بسی صائبتر از هنگامی است که چنین نباشد؛<sup>۴۳</sup> در این حال گویی از عالم قدس حقایق بر

۳۸. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۳۹. «و اعلم ان المتبع فی المعارف الالهیه هو البرهان او المکاشفة بالعیان» (ملاصدرا، عرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران، مولی، ۱۳۴۱، ص ۲۸۶).

۴۰. «طریقتنا فی المعارف و العلوم الحاصلة لنا بالمازجة بین طریقتی المتألهین من الحکماء و الملیین من العرفاء» (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، تصحیح محمود ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۳۶-۶۳۷).

۴۱. چنانکه همانجا که وی روش خود را آمیخته‌ی از طریقه حکما و عرفا می‌شمارد، مراجعه به این مکتب را به کسانی توصیه می‌کند که مشتاق فهم مطالب علمی با برهان یقینی هستند: «فالاولی لمثله اذا اشتقاق الی ان یفهم المطالب العلمیه بالبرهان الیقینی... ان یرجع الی طریقتنا فی المعارف و العلوم...» (همان).

۴۲. به نظر نگارنده کتاب نهایه الحکمه علامه طباطبایی را می‌توان بعنوان الگویی برای یک متن فلسفه شهودی برشمرده که فیلسوف، در عین برخورداری از یافته‌های شهودی، می‌کوشد تمام دعای خویش را صرفاً با استناد به برهان به اثبات رساند، بگونه‌ی که شخص بی‌اطلاع از فرایند تولید و تولد این اندیشه‌ها، شاید از شهودی بودن این نظام فلسفی، بمعنای یادشده، غفلت ورزد، برخلاف کتابی مانند اسفار که نشانه‌های تأثیر شهود را در جای جای آن بوضوح می‌توان مشاهده کرد.

۴۳. عبودیت، عبدالرسول، نظام حکمت صدرایی، تهران، سمت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۹.

زبان او جاری می‌گردد:

ان السالك اذا لم يكن له قوة بحثية فهو ناقص،  
فكذا الباحث اذا لم يكن معه مشاهدة آيات  
من الملكوت يكون ناقصاً غير معتبر و لا  
مستنطق من القدس.<sup>۴۴</sup>

و بهمین دلیل است که اکتفا به اندیشه صرف، بدون بهره‌مندی از مکاشفه نقصانی عظیم در سیر معرفتی انسان تلقی می‌گردد،<sup>۴۵</sup> چراکه از نظر اصحاب فلسفه شهودی، درک و دریافت و پذیرش حکمت و روشن شدن جان فیلسوف به نور معرفت، شرایط و اسبابی دارد که از آن جمله است: شرح صدر، سلامت فطرت، حسن خلق، نیکویی رأی و اندیشه، تیزهوشی، سرعت فهم همراه با ذوق کشفی. علاوه بر اینها باید که در قلب معنوی حکیم نوری از جانب خداوند تابیده باشد که آن را همچون چراغ فروزان نماید و همان است که راهنما و هدایتگر بسوی حکمت است: «وهو المرشد الى الحكمة، كما يكون المصباح مرشداً الى ما في البيت».<sup>۴۶</sup>

حاصل آنکه از نظر فلسفه شهودی، عقل نظری در عملکرد خود بنحوی تحت تأثیر عقل عملی است و نمی‌توان آندو را کاملاً مستقل به شمار آورد. عقل نظری هنگامی در کار خویش موفق است، که عقل عملی شخص به کمال درخور خود رسیده باشد، و در نتیجه تصور انسانی که در عقل نظری به اوج کمال رسیده باشد اما در عقل عملی رشدی نکرده نباشد، دشوار و شاید ناممکن باشد.

فلسفه شهودی، بر نظامهای مبتنی بر شهود صرف نیز برتری انکارناپذیری دارد، چرا که با تکیه بر عقل منور در فهم و گزارش و تبیین و تفسیر شهودهای صورت گرفته و تمییز مکاشفه حقیقی از مکاشفه‌نماهای ساخته و پرداخته خیال مقید با هوشیاری کامل عمل می‌کند و

ذهن ورزیده را در این راه به مدد می‌طلبد، در حالیکه اهل عرفان ممکن است، در اثر استغراق در ریاضتها و مجاهدات نفسانی و عدم ورزیدگی کافی در بحثهای فلسفی، از تبیین درست، کامل و روشن مقاصد خویش و حتی گزارش صحیح و روشن مکاشفات خود، بگونه‌یی که در مقام تعلیم و نظامسازی معرفتی سودمند افتد، ناتوان باشند و شاید بدین امر اهتمام درخور نداشته باشند، و از اینرو در گفته‌ها و نوشته‌هایشان نارساییها و نادرستیهای راه یابد که تنها اصحاب فلسفه شهودی که در فن برهان و عقل‌ورزی کار آزموده‌اند بر ترمیم آن توانا باشند:

لكنهم [ای الصوفية] لاستغراقهم بما هم عليه من الرياضات و المجاهدات و عدم تمرّتهم في التعاليم البحثية و المناظرات العلمية ربما لم يقدروا على تبیین مقاصدهم و تقریر مکاشفاتهم علی وجه التعليم، او تساهلوا و لم يباليوا عدم المحافظة علی اسلوب البراهين، لاشتغالهم بما هو اهمّ لهم من ذلك، و لهذا قلّ من عباراتهم ما خلت عن مواضع النقوض و الايرادات، و لا يمكن اصلاحها و تهذيبها الا لمن وقف علی مقاصدهم بقوة البرهان و قدم المجاهدة.<sup>۴۷</sup>

البته در مقایسه معرفت هستی‌شناختی فیلسوف غیرعارف و عارف غیرفیلسوف باید دو مقام را از یکدیگر تفکیک کرد: یکی شدت، عمق و برتری مرتبه معرفت حاصل شده و دیگری دقت، همگانی بودن و سنجشگری آن. بیشک عارف واصل برخوردار از کشف و شهود از

۴۴. سهروردی، المشارع و المطارحات، ص ۳۶۱.

۴۵. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۴۶. همان، ج ۶، ص ۷.

۴۷. همان، ص ۲۷۱.



مرتبه علم یقین می‌گذرد و به عین یقین و حق یقین می‌رسد و فیلسوف غیرعارف در همان مرتبه علم یقین متوقف است و دورادور و از پس حجاب خبری از حقایق دریافت می‌کند؛ در عین حال همین فیلسوف حق ارزیابی و سنجش و نقد نظام هستی شناختی عارف را دارد و حتی خود عارفان نیز این حق را برسمیت شناخته‌اند و مکاشفات عقل ستیزانه را از اعتبار ساقط داشته‌اند، و بر لزوم تجهیز عارف به فلسفه و بهره‌مندی از آن در مقام تمییز حق از باطل تأکید کرده‌اند، و جایگاه فلسفه برای عرفان را همچون جایگاه منطق برای فلسفه دانسته‌اند که نقش سنجشگری برای ارزیابی صحت و بطلان دعاوی را دارد:

اعلم ان اصحاب النظر و التعليم عندهم علم  
یمکن ان یتمیّز به النظر الصحیح عن الفاسد و  
یمکن ایضاً ان یعرف به وجه الحق عن الباطل و  
لیس عند السالکین من اصحاب المجاهدة آله  
شأنها ما ذکرناه... لا بدّ للسالکین من اصحاب  
المجاهدة ان یحصلوا العلوم الحقیقیة الفکرية  
النظرية اولاً بعد تصفیه القلب بقطع العلائق  
المکثرة المظلمة و تهذیب الاخلاق و ترتیبها  
حتى یصیر هذه العلوم النظرية التي تکون من  
جملتها الصناعة الآلیة الممیزة بالنسبة الی  
المعارف الذوقية کالعلم الآلی المنطقی بالنسبة  
الی العلوم النظرية الغير المتسقة المنتظمة.<sup>۴۸</sup>

#### ۶. نتیجه

یکم: فیلسوف می‌تواند در عین پابندی به روش عقلی استدلالی در مرحله داوری، بگونه‌های مختلفی در پردازش نظام فلسفی خود از یافته‌های شهودی خود و دیگران بهره‌مند شود، و بنابراین فلسفه شهودی امری ممکن است.

دوم: توجه فیلسوف به یافته‌های شهودی موجب رشد و شکوفایی نظام فلسفی وی می‌گردد، و بنابراین فلسفه شهودی بر فلسفه غیرشهودی از اینجهت برتری دارد. سوم: در فرهنگ اسلامی، حکمت متعالیه مثل اعلاّی فلسفه شهودی است که بنیانگذار آن در عین پابندی تام به برهان عقلی و تلاش برای اقامه استدلال عقلی برای گزاره‌های آن، از یافته‌های شهودی خود و دیگران در سامانبخشی به این نظام فلسفی بهره‌سرشار برده است.

چهارم: یافته‌های شهودی می‌تواند بانحاء زیر فلسفه را تحت تأثیر قرار دهد: الف) تعیین سمت و سوی پژوهش فیلسوف، ب) گشودن افق‌های جدید در فلسفه، ج) طرح مسائل جدید، د) کمک در تصور صحیح موضوع و محمول مسائل فلسفی، ه) کمک در ظهور فرضیه فلسفی، و) یاری‌رسانی در اقامه برهان، ز) تأیید گزاره‌های فلسفی، ح) دعوت به بازنگری در ادله و دعاوی، ط) عمق‌بخشی به دانسته‌های فلسفی، ی) تأمین اصل موضوع مورد نیاز. پنجم: معیارهای امتیاز فلسفه شهودی از فلسفه غیرشهودی بیشتر، بلکه در حالت مطلوب تماماً، مربوط به مقام ثبوت است و اما در مقام اثبات، یعنی بازشناسی فلسفه شهودی از فلسفه غیرشهودی، باید به اموری از قبیل شخصیت فیلسوف و گفته‌ها و نوشته‌های وی درباره فرایند ابداع و تولید اندیشه‌های رجوع کرد، نظیر آنچه سهروردی در مقدمه حکمة الاشراف و ملاصدرا در مقدمه اسفار بیان داشته است، زیرا متن فلسفه شهودی در حالت مطلوب، چیزی جز برهان و استدلال نیست.

۴۸. ابن ترکیه، علی بن محمد، تمهید القواعد، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰، ص ۲۶۹-۲۷۰.